

## زبان پارسی دری و ناهمسازی آن با گویش (لهجه)ها

دکتر خانک عشقی صنعتی

زبان پارسی یا پارسی دری که زبان گفتار و نوشتار، زبان رسمی و پارسی کنونی ما ایرانیانست، از پایان دوره‌ی ساسانیان و نخستین سده‌های پیروزی تازیان در ایران آغاز و اندک اندک در میان مردم پراکنده گردیده و در سده‌های سوم و چهارم تازی (نهم و دهم ترسایی) هم جانشین زبان پهلوی و هم زبان واداری (تحمیلی) تازیان در ایران گردید. برخی را باور بر این است که پارسی دری یکی از گویش (لهجه)های ادبی ایرانی است که از نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم تازی برابر با نیمه‌ی دوم سده‌ی نهم ترسایی در ایران روان گردید و رفته رفته رو به گسترش نهاده و به پارسی و یا پارسی دری کنونی رسیده است که زبان گفتار و نوشتار ما ایرانیان و پارسی‌زبانان جهانست.

اگر «لهجه» این واژه نام (اسم) تازی را در چم شاخه و پاره‌یی از زبان بدانیم که با دگرگونی‌هایی در بخشی (ناحیه‌ای) از سرزمینی گفت و گو (تکلم) می‌شود چون: خزری، گیلکی، کردی، مازندرانی، بلوچی، لری، آذری، بختیاری و... که آنها را گویش (لهجه)های ایرانی می‌دانند (فرهنگ معین) زبان پارسی دری را که زبان گفتار و نوشتار ما ایرانیان و همه‌ی پارسی‌زبانان جهانست «لهجه» دانستن، نه درست است و نه شایسته‌ی زبان پارسی دری، از این رو: بسیاری از پژوهشگران و زبان‌شناسان در پژوهش‌های دانش‌زبان‌شناسی که همانا دانش شناخت زبان، درونمایه و چیستی آنست و همچنین در بررسی پایه‌ها و بنیادهای همگانی ساختار (مکانیزم) زبان این جداکننده آدمی از جانوران و چارپایان در پیوند با همبودگاه (جامعه) برای برآورد نیازها و خواست‌های

## ایران زمین

آدمی که واکنشهای گسترده جهانی داشته و شایسته‌ی ابزار برقراری پیوندها در یک همزیستگاه (جامعه) بوده و به شایستگی دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های فراگردگاه، دگرگون و پیشرفت‌پذیر بوده، نقش برجسته و شایایی در کاربرد فراهمی (اجتماعی) داشته است، در ستایه (تعریف) و نیک شناسایی زبان به این هوده‌ی (نتیجه) راستین رسیده و باور دارند که:

۱- زبان یک نهاد فراهمی (اجتماعی) است که پیوند میان آدمیان و دریافتن (تفهم) و باز نمودن (تفہیم) (فهمیدن و فهماندن) از ویژگی‌های آنست.

۲- زبان پایه‌ی پیشینه‌ی نهادهای فراهمی است.

۳- زبان بر بنیاد بخش فراهمی خود، هماهنگ با ناسازگاری‌های گونه‌گون همبودگاهها، گونه‌گون است. گرچه خویشکاری (وظیفه) و نخش آن در همه جا یکسان است ولی کاربرد آن یکسان نبوده و نمایه (شکل)‌های گونه‌گونی به خود می‌گیرد. چون: زبان پارسی، ترکی، تازی، روسی، انگلیسی، فرانسوی و... با ویژگی‌های مردمی و سرزمینی خود.

۴- کاربرد زبان در هر همزیستگاهی با همزیستگاه دیگر جدایی دارد و هر زبانی تنها در میان همزیستگاه ویچیده‌ای (معینی) می‌تواند خویشکاریهای پیوندی و هماهنگی همدلی، هم‌شناسی، هم‌اندیشی، هم‌دریابی (تفاهمی) خویش داشته باشد... و این که گویش (لهجه)‌ها دارای چنین ویژگی‌هایی نیستند.

بایسته‌ی یادآوری است که پارسی دری از بنیاد پارسی میانه‌ی پهلوی ساسانی نیست بلکه خود یک زبان همگانی و روان در میان مردم بوده که از آمیختگی و یا به دنبال هنایش برابر زبان اشکانیان (پارتیان) و ساسانیان (پارسیان) با یکدیگر در پایان دوره‌ی ساسانیان و سده‌های نخستین پیروزی تازیان، همزمان با از میان رفتن گفتار و نوشتار پهلوی ساسانی و جانشین شدن زبان

### ایران زمین

نوشتار و گفتار تازیان در ایران، اندک اندک به رسایی رسیده، همه جا گیر شده و نه تنها زبان گفتار که زبان نوشتار هم گردیده و در سده های سوم و چهارم تازی، بسیاری از گویندگان و نویسندگان وندسارهای (مراکز) گونه گون کشور چون: شهرهای خراسان، سیستان، بالارود (ماوراءالنهر)، گرگان، ری با این زبان سخن می گفتند و می نوشتند.

زبان پارسی دری نه با زبان پهلوی نیمروزی (جنوبی) نزدیکی داشت و نه با گویش های خورآیانی (شرقی) ناب، زیرا هم گویش های خراسان کهن و برخی از گویش های خورآیانی در او رخنه فراوان داشت و هم پارسی میانه و گویش های خوربرانی (غربی) در آن دیده می شد.

این زبان همگانی و آمیخته در پایان دوره ی ساسانی و نخستین سده های پیروزی تازیان در ایران رفته رفته در میان مردم روان گردید و در همان زمانها در دربار و بخشهای خورآیان ایران هم در سروده (نظم)ها و هم در ناسروده (نثر)ها به کار می رفته است.

«المقدسی» و «ابن حوقل» پیدایش نخستین نشانه ی گفتار و نوشتار زبان دری را در بخشی از کرانه های نیشابور تا کرانه های نزدیک شهرهای سغد در بالارود (ماوراءالنهر) میدانند و باز بین «المقدسی» در «احسن التقاسیم» خود درباره ی خراسان و بالارود، زبان و گویش های گونه گون این بخش از سرزمین ایران سخن از گویش های: نیشابور، توس، نساء، سیستان، بَست، بلخ، هرات، سرخس، ابیورد، مرو، غرجستان (غرج سار)، گوزکان، بامیان تخارستان، خوارزم، سغد، چاچ، فرغانه، سمرقند می گوید و درباره ی زبان بخارا می گوید که این زبان را پارسی دری یا دری گویند که زبان دربار بوده است. از این رو به گفته ی همین دانشوران و پژوهشگران گویش های مردم نیشابور، سرخس، ابیورد، هرات،

### ایران زمین

جوزجان و بخارا را همانند هم دانسته و همه‌ی آنها را زیر نام پارسی دری آورده است. و همچنین گویش‌های خوارزمی، تخاری، سغدی و دیه (رستاق)های بخارا را زبان جداگانه دانسته‌اند. از این رو گویش‌های سغدی، خوارزمی، تخاری که از رشته گویش‌های خورآیانی است هنایشی در زبان پارسی نوین یا پارسی دری نداشته است.

همزه بن الحسن اسپهانی (اصفهانی) می‌گوید: زبانهای فرس باستانی پنجگونه بوده‌اند: پهلوی، دری، پارسی، خوزی و سریانی. از بزرگان، سخنوران و گویندگان، نخستین تنی که نخستین بار به این زبان سخن گفته و چامه سروده و یا آن را در نوشته‌ها و سروده‌های خود به کار برده است، دانای بزرگوار توس، فردوسی توسی را می‌توان نام برد که می‌فرماید:

بفرمود تا پارسی دری

نباشند و کوتاه شد داوری

کجا بیور از پهلوانی شناس

بود بر زبان دری ده هزار

گوان خوان و اکوان دیوش مخوان

ابر پهلوانی بگردان زبان

اگر پهلوانی ندانی زبان

بتازی تو اروند را دجله خوان

این زبان را از آن روی دری می‌گویند که به گفته‌ی المقدسی در نوشته‌ی

احسن التقاسیم خود چاپ لندن ۱۹۰۶ ترسایی رویه‌ی ۳۳۵ که می‌گوید:

«... و آن زبانی است که نامه‌های شاهان بدان نوشتی و عریضه‌هایی که به

خدمت وی می‌فرستادی نیز بدان زبان بوده است و اشتقاق دری از در است که

### ایران زمین

به تازی آن را باب گویند. یعنی زبانی است که در دربار پادشاهان بدان سخن گفتندی...»

به گفته بسیاری از دانشوران و تاریخ‌نویسان پیدایش واژه‌ی «دری» و پیشینه‌ی تاریخی آن کهن‌تر از سده‌های سوم و چهارم تازی بوده است. ابن‌المقفع و همزه‌بن‌الحسن اصفهانی دیرینگی (قدمت) پارسی دری را پیش از پیدایش اسلام دانسته و آن را زبان نوشتار و گفتار شهرهای مداین دانسته و یادآور شده‌اند که از میان گویش‌های خورآیانی، واژگان بومیان بلخ در این زبان که همانا زبان مردم مداین بوده است رخنه‌ی فراوان داشته است.

انگیزه‌ی چنین رخنه‌های باورنکردنی و یا هنایش و پیشرفت گویش‌های خورآیانی بلخی‌ها در زبان پارسی دری مردم مداین که زبان پارسی در بار ساسانیان و همچنین زبان مردم پایتخت ایران بوده همانا فرمانروایی دراز زمان اشکانیان و شاهنشاهی آنان در تیسفون و یا تیسپون بوده است. چنانکه نخستین سنگ‌نبشته‌های شاهان ساسانی چون سنگ‌نبشته‌های اردشیر پاپکان، شاپور یکم در نقش رستم و سنگ‌نبشته‌ی دیگر شاپور در حاجی‌آباد و جز اینها همه به زبان پهلوی اپاختری (شمالی) نوشته شد، همین است.

رنه‌ی فراوان واژگان بومیان بلخ در زبان مردم مداین از این رو بوده که با آمیزش زبان پهلوی نیمروزی (جنوبی) یا پارسی میانه رویه‌ی نوینی به خود گرفته و در پایان شاهنشاهی ساسانیان چون زبان پایتخت شاهنشاهی ایران بوده پیوند زبانی و همبستگی همگانی میان همه‌ی ایرانیان داشته است.

پارسی دری، همزمان با رخنه‌پذیری بی‌بند و بار زبان و واژگان تازی، زبان بنیادی نزد گویندگان خورآیان ایران بوده و چون جایگاه بالش، پرورش و گسترش آن زبان در دربارهای خورآیان ایران چون دربارهای: طاهریان، صفاریان، به ویژه

### ایران زمین

سامانیان، فریغونیان، زیاریان، چغانیان، غزنویان و سپهسالاران خراسان بوده، خواه ناخواه گویش‌ها و واژگان روان خراسانی و خورآیانی را به خود پذیرفته و در رویه‌ی نخستین خود، پیوند و همانندی بسیاری به گویش‌های خراسانی و تاجیکی کرانه‌های خورآیانی پشته‌ی ایران، افغانستان، پامیر و ترکستان و درونمایه‌های مانی داشته است و چون پس از آن به بخش‌های وندساری و خوربرانی (غربی) و نیمروزی (جنوبی) ایران راه یافت و با شتاب بیشتر زیر هنایش (تاثیر) گویش‌های بخش‌های وندساری و نیمروزی ایران قرار گرفت از ریشه‌های بنیادی خود دور افتاد. دورافتادگی، ناآشنایی و دشواری دریافت بسیاری از واژگان پارسی در بخش‌های وندساری و نیمروزی ایران به ویژه خراسانیان و سرزمین‌های ورارود (ماوراءالنهر) برای گویندگان پارسی دری در عراق و آذربایگان بوده است که خود انگیزه‌ی پیدایش واژه‌نامه‌ی «فرس اسدی» نوشته‌ی اسدی توسی و واژه‌نامه‌ی «قطران تبریزی» گردید. و نیز چنانکه می‌دانیم: زبان ایرانیان در دوره‌ی ساسانیان «پارسی میانه» بود که آن را پهلوی ساسانی می‌گفتند که پس از تازش تازیان نیز این زبان همچنان زبان دینی و دانشی و ادبی همه‌ی ایرانیانی بود که دین تازی نپذیرفته و به زبان مادرزادی خود پشت پا نزده بودند. ولی این زبان با چنین ویژگی‌های خود اندک اندک به دست نوسرپرندگان ایرانی‌نما به سستی و زبونی کشیده شد. ایرانیان پاکدل و پاک‌سرشت که هنوز هم به کیش پدران و نیاکان خود باز مانده و پیمان‌دار بوده‌اند در میان همه‌ی فشارها، دشواریها و ستمگریهای خودی و بیگانه رو به سوی پارسی دری که زاده‌ی زبان پهلوانی (پارتی) و هودهی آمیزش آن با زبان مردم مداین و زبان پارسی میانه بود روی آوردند و با پذیرش دبیره (خط) تازی، اندیشه خود را با همین زبان و دبیره پراکنده ساختند

### ایران زمین

و بدین سان دوره‌ی نوین فرهنگ و ادب ایران زمین از این زبان و با همین زبان آغاز گردید و اندک اندک رو به پیشرفت، گسترش و رسایی نهاد. پارسی دری که در دوران ساسانیان از ساختار پابرجا و استواری برخوردار بود، و از کرانه‌های اروند رود تا دره‌ی رود سند و سین تسزبان چین و از چکاو (قله) کوههای کافکاز تا شاخابه‌ی (خلیج) فارس و تا هندوستان روان بوده و ۸۰۰ سال زبان رسمی مردم هندوستان بود، مردم این سرزمینها و کشورهای آسیای وندساری (مرکزی) با آن سخن می‌گفتند و به راز و نیاز می‌نشستند به دنبال آمیختگی ناخواسته (اجباری) زبان و واژگان تازی به ویژه شیوه‌های خودخواسته (عمدی) تنی چند از نویسندگان و سخنگویان نوسرسپردیه‌ی تازی و یا از بیم و هراس و یا خواسته‌خواهی آنان درهای بی‌دریان گشوده شده‌ی زبان پارسی دری را بر روی واژگان و زبان تازی گشودند که امروزه بیش از ۷۵٪ آن از واژگان تازی تشکیل شده به گونه‌ای که بنیاد زبان پارسی از بیخ و بن سست و ناتوان شده است. از زمان جابجایی دبیره (خط) تازی در زبان پارسی، دگرگونی‌های فراوانی در زبان پارسی پدید آمد و چون این دبیره به ویژه آهنگها و آواهای زیر، زیر، پیش (فتح، کسره، ضمه) در نشان دادن گویش‌ها و آواهای بسیاری از واژگان پارسی نارسا و نابجا و انگیزه‌ی گمراهی‌ها و نادرستی‌ها بوده که خود شوند پدید آوردن گویش‌های گونه‌گونی در زبان پارسی شد. و از سوی دیگر پیدایش، گسترش و افزایش واژگان و دستور زبان تازی در میان ایرانیان بسیاری از واژگان تازی، ترکی برخی از تیره‌های آسیای وندساری، مغول، تاتار و... در زبان پارسی از هر سوی این زبان را نارسا و بیمارگونه در آورده است که شایسته است در راه پیرایش و آرایش آن کوشش همه‌سویانه شود.

### ایران زمین

با سپاس و ارج گزاری فراوان:

از کوشش‌های از جان و دل برخاسته‌ی آن ایران دوست و میهن پرست ایرانی و آریایی نژاد. پیوسته در راه گسترش زنده‌گری فرهنگ ایران زمین این فرهنگ باستانی که در نهاد و سرشت هر ایرانی پاکدل و همه‌ی پاکدل پارسی‌زبانان جهان جایی ویژه‌ی دارد پیروز، سرفراز و سربلند باشید. سال نو را به شما ایرانیان پاکدل و نیک‌سرشت شادباش و خجسته‌باد می‌گوییم. همیشه شاد و شادمان باشید.